



داستان اصحاب الجنة (صاحبان باغ)

در قرآن کریم

(سوره قلم، آیات ۱۷-۳۳)

دکتر محمدعلی رضایی کرمانی^۱

محسن رجبی قدسی^۲

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۲۶

«اصحاب الجنة» عنوان داستان صاحبان باغی است که در سوره قلم، از آیه ۱۷ تا ۳۳ به آن پرداخته شده است. بر پایه روایات تفسیری، پیرمردی از اهل کتاب هر ساله هنگام برداشت میوه‌ها و دیگر محصولات باغش، به مسکینان اجازه می‌داد وارد باغ شوند و از میوه‌های آن استفاده کنند. با مرگ پیرمرد، پسران او با این استدلال که ما مالک همه محصولات باغ هستیم، تصمیم گرفتند صاحبگهان قبل از باخبر شدن مسکینان، تمام میوه‌ها را بچینند و هیچ چیزی را باقی نگذارند، ولی صبح هنگامی که مخفیانه و بی‌سروصدا به باغ رفتند، ناباورانه آن را سوخته یا مانند ریگزار دیدند که در آن هیچ درخت و گیاهی باقی نمانده است. اختلاف در چگونگی معنای واژه‌ها و عبارت‌های «لایستنون»، «طائف» و «الصریم» در این سوره، تفسیر عمومی از این داستان را متفاوت ساخته است: برخی از مفسران، علت این عذاب الهی را نگفتن «ان شاء الله» و غفلت از مشیت خداوند از سوی صاحبان باغ می‌دانند، ولی گویا بر اساس تبیین قرآن، این باغ در آن شب نه سوخت و نه خشک شد و نه به ریگزار تبدیل گردید، بلکه خداوند با حفظ درختان و گیاهان باغ، دقیقاً همان تصمیم اصحاب الجنة را پیش از ورود آنان به باغ عملی کرد و آنان درختان را بدون میوه یافتند.

کلیدواژه‌ها: صاحبان باغ (اصحاب الجنة)، سوره قلم، قصص قرآن، صریم، یستنون، تسبیح، باغ سوخته.

۱. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد Email: rezai1385@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد Email: rajabiqodsi@yahoo.com

توطئه‌های گوناگون مشرکان ستیزه‌جو (قلم/۳۶-۵۱)، تأکید بر اطاعت نکردن از مکذبان (قلم/۸)، و مقایسه میان مسلمانان و مجرمان (قلم/۳۵) دلالت دارد که این سوره باید در زمان متأخرتری نازل شده باشد؛^۴ یعنی زمانی که شماری از مردم مکه مسلمان شده، مشرکان از این مسئله سخت نگران‌اند و با ترفندها و تبلیغات مسموم خویش می‌کوشند موقعیت رسول خدا را تضعیف، و ایشان را در حد فردی مجنون معرفی کنند (قلم/۲ و ۵۱) و با افسانه خواندن قرآن، مانع ترویج قرآن و ایمان مردم به آن شوند. از این رو، یکی از ردیف‌های ۳۸ تا ۵۲ که برای این سوره در ترتیب نزول تدریجی نیز ذکر شده موجه‌تر به نظر می‌رسد.^۵

از ابن عباس روایت شده که آغاز این سوره تا آیه ﴿سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطوم﴾ که شانزده آیه است، در مکه نازل شده و پس از آن تا ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ که هفده آیه است در مدینه نازل شده است، و

سوره قلم، شصت و هشتمین سوره قرآن مجید، دارای ۵۲ آیه و دو واحد موضوعی (رکوع) است؛^۱ واحد اول از آیه ۳ تا ۳۳، و واحد دوم از آیه ۳۴ تا ۵۲.^۲ گرچه در ترتیب نزول مشهور و متداول میان روایات اسلامی، سوره قلم دومین یا سومین سوره نازل شده دانسته شده است؛^۳ ولی مضامین سوره به ویژه بیان تهمت‌های بی‌اساس مشرکان و کافران به رسول خدا و قرآن، لزوم صبر و مقاومت پیامبر اکرم ﷺ در برابر

۱. بر پایه تعالیم پیامبر اکرم ﷺ، قرآن کریم به ۵۵۵ واحد موضوعی یا رکوع تقسیم می‌شود؛ به این ترتیب که ۳۶ سوره آخر مصحف شریف از سوره ناس تا عبس و سوره حمد تک واحدی است؛ و از سوره نازعات تا بقره هر یک به ۲ تا ۴۰ واحد موضوعی تقسیم شده است (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، ص ۵۹-۶۴). از دیرباز، محدوده هر رکوع را با علامت «ع» در مصاحف مشخص می‌کردند. واحدهای موضوعی هر سوره مبنای مهمی برای تشخیص محور موضوعی آن سوره و سیاق آیات است. قاریان و حافظان نیز می‌توانند در تلاوت و حفظ قرآن از این تقسیم‌بندی اعجاز‌آمیز بهره لازم را ببرند.

۲. لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، ص ۶۳.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۲؛ رامیار، تاریخ قرآن، ص ۶۷۸-۶۷۹.

۴. بنگرید به: دروزه، التفسیر الحدیث، ج ۱،

ص ۳۶۴-۳۶۵.

۵. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۶۷۹.

آیات بعدی تا جمله ﴿يَكْتُبُونَ﴾ که پانزده آیه است در مکه و پس از آن تا آخر سوره که چهار آیه است در مدینه نازل شده است،^۱ ولی با توجه به انسجام و پیوند موضوعی بخش‌های مختلف سوره، سیاق همه آیات یکی است، و اسلوب آیات نیز به سبک و اسلوب سوره‌های مکی شباهت بیشتری دارد؛^۲ بنابراین، سوره یکجا یا در دو بخش متوالی و پشت سر هم نازل شده و همه آیات سوره، مکی به نظر می‌رسد.^۳

نگاهی کوتاه به داستان «اصحاب الجنه»

در قرآن و روایات تفسیری آن

«اصحاب الجنه» عنوان داستان صاحبان باغی است که در سوره قلم در واحد موضوعی (رکوع) اول سوره، از آیه ۱۷ تا ۳۳ به آن پرداخته شده است: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ * وَلَا يَسْتَشْنُونَ * فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ *

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ * فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ * أَنْ ائِدُوا عَلٰى حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ * فَاَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ * اَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا اَلْيَوْمَ عَلَیْكُمْ مَسْکِیْنٌ * وَغَدُوا عَلٰى حَرْدٍ قَادِرِیْنَ * فَلَمَّا رَاَوْهَا قَالُوا اِنَّا لَصَالُوْنَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ * قَالَ اَوْسَطُهُمْ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ * قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا اِنَّا كُنَّا ظَالِمِیْنَ * فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا اِنَّا كُنَّا طَاغِیْنَ * عَسٰى رَبُّنَا اَنْ يُبَدِّلَنَا خَیْرًا مِّنْهَا اِنَّا اِلٰی رَبِّنَا رَاغِبُونَ * كَذٰلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾.^۴

۴. ما آنان را همان گونه که باغداران را آزمودیم، مورد آزمایش قرار دادیم، آن گاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و [میوه] آن [باغ] را حتماً بچینند (۱۷). و [لی] «ان شاء الله» نگفتند (۱۸). پس در حالی که آنان غنوده بودند، بلایی از جانب پروردگارت بر آن [باغ] به گردش درآمد (۱۹). و [باغ]، آفت زده [و زمین بایر] گردید (۲۰). پس [باغداران] بامدادان یکدیگر را صدا زدند، (۲۱) که: «اگر میوه می‌چینید، بامدادان به سوی کشت خویش روید» (۲۲). پس به راه افتادند و آهسته به هم می‌گفتند (۲۳). «که امروز نباید در باغ بینوایی بر شما درآید» (۲۴). و صبحگاهان در حالی که خود را بر منع [بینوایان] توانا می‌دیدند، رفتند (۲۵). و چون [باغ] را دیدند، گفتند: «قطعاً ما راه گم کرده‌ایم (۲۶). [نه] بلکه ما محرومیم» (۲۷). خردمندترینشان گفت: «آیا به شما نگفتم: چرا

۱. ماوردی، النکت و العیون، ج ۶، ص ۵۹.
۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۶۷.
۳. دروزه، التفسیر الحدیث، ج ۱، ص ۳۷۸-۳۷۹.

در قرآن کریم، عبارت «اصحاب الجنة» چهارده بار به کار رفته که مراد از سیزده بار آن، بهشتیان است و فقط یک بار به معنای صاحبان باغ آمده است (قلم/۱۷). در سوره قلم هیچ اشاره‌ای به نوع درختان و گیاهان این باغ، مکان و زمان آن نشده است، و از تعداد صاحبان باغ و نسبت میان آنان که آیا برادر یکدیگر بوده‌اند یا شریکان یکدیگر سخنی به میان نیامده است،^۱ ولی در روایات تفسیری آمده است این

→ خدا را به پاکی نمی‌ستایید؟» (۲۸) گفتند: «پروردگارا، تو را به پاکی می‌ستاییم، ما واقعاً ستمگر بودیم» (۲۹). پس بعضی‌شان رو به بعضی دیگر آوردند و همدیگر را به نکوهش گرفتند (۳۰). گفتند: «ای وای بر ما که سرکش بوده‌ایم! (۳۱). امید است که پروردگار ما بهتر از آن‌ها به ما عوض دهد؛ زیرا ما به پروردگارمان مشتاقیم.» (۳۲) عذاب [دنیا] چنین است، و عذاب آخرت، اگر می‌دانستند قطعاً بزرگ‌تر خواهد بود (۳۳) (ترجمه فولادوند، آیات ۱۷-۳۳ سوره قلم، نرم‌افزار جامع تفاسیر نور۲).

۱. عبدالکریم خطیب، علت آن‌ها در این می‌داند که پرداختن به موارد مزبور داستان را از هدفی که داشته خارج می‌کند و آن‌ها به زمان و مکان و اشخاص مشخصی محدود می‌گرداند، در حالی که مردم می‌توانند در همه زمان‌ها و مکان‌ها و در همه جوامع کوچک و بزرگ، مفهوم این داستان را مشاهده کنند و از آن عبرت بگیرند (التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۹۲).

باغ در دوازده مایلی شهر صنعای یمن در روستایی به نام ضروان^۲ یا ضوران در یک فرسخی صنعا بوده،^۳ و مالکان آن، اهل حبشه و بنا بر نظر ابن عباس (د ۶۸۵ ق) اهل کتاب بوده‌اند.^۴ قتاده (د ۱۱۰ ق)، باغ را متعلق به پیرمردی از بنی اسرائیل می‌داند^۵ که به شکرانه این نعمت، هر ساله به مقدار نیاز خود و خانواده‌اش از محصول و میوه‌ها برداشته و مازاد آن‌ها را برای هزینه‌های باغ و مستمندان می‌گذاشته است.^۶ او هنگام برداشت محصول در باغ را بر روی ایتام، بیوه‌زنان، درماندگان و مسکینان باز می‌گذاشت تا آنان نیز از محصول باغ بهره‌مند شوند. او میوه‌ها و محصولات را که بر زمین می‌ریخت جمع‌آوری نمی‌کرد تا فقرا از آن استفاده کنند.^۷ از این رو، خداوند نیز باغ او را

۲. ماوردی، النکت و العیون، ج ۶، ص ۶۷؛ صنعانی، تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۰۹.
۳. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۲۳۹.
۴. طبری، جامع البیان، ج ۲۹، ص ۱۹.
۵. ماوردی، النکت و العیون، ج ۶، ص ۶۷.
۶. صنعانی، تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۰۹.
۷. مقاتل، تفسیر، ج ۴، ص ۴۰۵؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۲۴۰.

برکت می‌داد.^۱

سرانجام ناگزیر از همراهی کردند. لذا آنها هم قسم شدند که حتماً در یک صبح زود، پیش از بیدار شدن مستمندان به سراغ باغ رفته، با چیدن همه میوه‌ها، چیزی برای نیازمندان نگذارند.

صاحبان باغ با این تصمیم به خانه‌های خود رفته، خوابیدند تا صبح زود برنامه خود را عملی سازند، غافل از آنکه خداوند برای مجازات آنان و باطل کردن تدبیر سوءشان، در حالی که آنان در خواب بودند، «طائفی» را به سوی باغ آنان فرستاد و باغ به حالت «صریم» درآمد.

درباره معنای این دو واژه اختلاف نظر است؛ بیشتر مفسران منظور از «طائف» در آیه ۱۹ را آتش، و «صریم» در آیه ۲۰ را به معنای سوخته شدن تمام باغ می‌دانند.

صاحبان باغ، صبح زود با تصور اینکه می‌توانند بدون آگاهی و دور از چشم مردم، همه میوه‌ها و محصولات را بچینند به سوی باغ خویش شتافتند و در بین راه نیز آهسته به یکدیگر تأکید می‌کردند که مراقب باشید مسکینی از ورود ما باخبر نشود، تا آن روز احدی از آنها به باغ راه نیابند. اما آنجا که رسیدند،

پس از مرگ پیرمرد، پسران وی وارث باغ شدند و در آن سال به گونه‌ای بی‌سابقه، میوه و محصول فراوانی به بار آمد. صاحبان جدید باغ با دیدن فراوانی میوه‌ها دچار غرور و طغیان شده و آز و طمع بر آنان چیره گشت. یکی از آنان پیشنهاد کرد که به علت کثرت زن و فرزند، به محصول و میوه‌های این باغ نیازمندتر بوده، از این‌رو دیگر به نیازمندان چیزی ندهند تا با برداشت محصولی بیشتر، هر ساله بر ثروت خود بیفزایند. برادری که عاقل‌تر و صالح‌تر از دیگران بود، ناراحت شده، خداترسی، پایبندی به سیره و سنت نیکوی پدر، زیانکار و محروم شدن از برکات باغ و انتقام خدا از گنهکاران را به آنان گوشزد کرد و اینکه پیش از دچار آمدن به کیفر الهی، از نیت نادرست خویش دست برداشته، ضمن طلب آمرزش، شکر نعمت باغ را با رعایت حقوق نیازمندان به جای آورند. برادران سخت برآشفته شده، به شدت او را مضروب ساختند و

۱. ابوالفتوح رازی، *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۱۹، ص ۳۵۵.

دیدند همه درختان و میوه‌ها سوخته و هیچ اثری از آن همه سرسبزی بر جای نمانده است. برادری که میانه‌روتر بود با ملامت آنان گفت: آیا به شما نگفتم که با یاد خدا، در مسیری که او برایمان ترسیم کرده حرکت کنیم؟! آنان ضمن تسبیح و تنزیه خداوند و اعتراف به ظلم و طغیانی که کرده‌اند، همدیگر را سرزنش کرده، گناه را به گردن یکدیگر می‌انداختند، ولی با این حال گفتند: امیدواریم که پروردگاران گناهمان را آمرزیده، به جای این باغ، بوستانی بهتر از آن را بر ما ارزانی کند؛ زیرا ما به سوی او روی آورده، حل این مشکل را از او می‌خواهیم.^۱

در این داستان سه واژه «طائف»، «صریم» و «یستنون» نقشی کلیدی در فهم درست داستان و هدف قرآن از طرح آن در سوره قلم دارد؛ چنان‌که به علت عدم دقت در معنا و مفهوم این دو کلمه، این داستان معمولاً به اشتباه به باغ سوخته شهرت یافته است. در این

نوشتار به نقد و بررسی این داستان در تفاسیر و ترجمه‌های قرآن می‌پردازیم.

درباره واژه «یستنون»

فعل «یستنون» از ریشه «ثنی» فقط یکبار در قرآن در همین سوره (قلم/۱۸) به کار رفته است. با بررسی در فرهنگ‌های عربی می‌توان دو معنای بنیادی برای این ریشه در نظر گرفت:

الف - انعطاف داشتن شیء، به گونه‌ای که بتوان آن را به صورت چند لایه درآورد، یا در هم پیچید؛^۲
ب - دو برابر کردن.^۳

البته به نظر می‌رسد معنای دوم که از آن واژه‌هایی همچون «اثنان» و «مثنی» ساخته شده است، متأخر از معنای اول و برگرفته از آن باشد؛ زیرا اگر شیء قابل انعطافی را بتوان به صورت مساوی خم یا قطع کرد، به دو برابر تبدیل می‌شود.

در زبان عبری، یکی دیگر از خانواده زبان‌های سامی نیز همین دو معنا برای

۲. فراهیدی، العین، ذیل ماده «ثنی»؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۱۶.
۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ذیل ماده «ثنی».

۱. اسدی، «اصحاب الجنة»، دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۳، ص ۳۹۲-۳۹۶ (با اندکی تلخیص و تصرف).

«ثنی» آورده شده است.^۱ «تکرار کردن» و «از سر گرفتن» معانی این ریشه در زبان‌های آرامی، آشوری و سریانی است،^۲ که به معنای دو یا چند برابر کردن نزدیک است.

از ریشه «ثنی»، دو ساخت «استثناء» و «ثناء» در زبان عربی بسیار پرکاربرد است؛ «استثنا» مصدر باب استفعال به جداکردن چیزی از حکم کلی گفته می‌شود، و «ثنا»؛ یعنی مدح و ستایش کسی یا چیزی را گفتن. ارتباط معنای این دو ساخت با ریشه آنها را می‌توان این‌گونه توضیح داد که وقتی چیزی را از یک کل جدا کنند در واقع از خاصیت و قابلیت انعطاف آن کل استفاده شده است، به گونه‌ای که می‌توان آن را جدا و استثنا کرد. و هنگامی که کسی ثنا می‌شود، در حقیقت او نسبت به دیگران، بیش از اندازه مدح و ستایش شده است.^۳

مفسران درباره مفهوم «لایستنون» سه دیدگاه را یادآور شده‌اند:

۱- صاحبان باغ به هنگام تصمیم برای چیدن میوه‌ها، «ان‌شاء الله»^۴ یا «سبحان الله» نگفتند^۵ و بر نیرو و توان خویش و اسباب ظاهری تکیه کردند؛^۶ به عبارت دیگر همه چیز را سنجیدند به جز مشیت خدا که از آن غافل بودند.

۲- صاحبان باغ، چیزی از میوه‌ها را برای مستمندان بر روی درختان باقی نگذارند و سهم آنان را جدا نکنند.^۷

۳- از رأی و تصمیم خویش منصرف نشوند و هیچ انعطافی از خود نشان ندهند.^۸

برخی از مفسران دیدگاه دوم را با توجه به تناسب آن با هدف داستان صحیح‌تر می‌دانند؛^۹ شهید مطهری (۱۳۵۸ ش) نیز با این استدلال که اگر

۴. مقاتل، تفسیر، ج ۴، ص ۴۰۶.

۵. ماوردی، النکت و العیون، ج ۶، ص ۶۷.

۶. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۷۴.

۷. ماوردی، النکت و العیون، ج ۶، ص ۶۷.

۸. ابن عطیه، المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۳۴۹.

۹. حقی بروسوی، روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۱۵؛

قاسمی، محاسن التنزیل، ج ۹، ص ۳۰۰؛ مکارم

شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۱. مشکور، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی

و ایرانی، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. نیز بنگرید به: ابن فارس، معجم مقاییس اللغه،

ذیل ماده «ثنی»؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵،

ص ۲۱۵.

[یستثنون] به معنای ان شاء الله گفتن می‌بود، عطف به «اقسموا» بود و باید ماضی آورده می‌شد،^۱ دیدگاه دوم را درست می‌داند؛ زیرا [لا یستثنون] مضارع آورده شده، و ظاهراً عطف به «یصرمها» است. پس معنای آیه این است: «[اصحاب الجنه] قسم خوردند که صبح بسیار زود، هنوز که کسی خبردار نشده، میوه‌های باغ را بچینند و هیچ چیزی هم [برای مساکین] جدا نکنند».^۲

برخی از مفسران دیگر، هر دو دیدگاه اول و دوم را بیان مفهوم آیه می‌دانند؛ یعنی به هنگام تصمیم‌گیری، مشیت الهی را در نظر نگرفتند و قصد داشتند که پس از چیدن محصول چیزی برای فقرا فروگذار نکنند؛ پس در حق خالق و مخلوق کوتاهی کردند.^۳

گویا آنچه سبب شده است تا برخی از مفسران، فعل «لا یستثنون» را به

معنای نگفتن «ان شاء الله» بدانند، توجه به آیه ۲۳ و ۲۴ سوره کهف است: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشْدًا﴾؛ و هرگز در مورد کاری نگو: «من فردا آن را انجام می‌دهم». مگر اینکه خدا بخواهد؛ و هرگاه فراموش کردی، (جبران کن و) پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو: «امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن‌تر از این هدایت کند».^۴

علامه طباطبایی ذیل این آیه آورده است: قرآن کریم، جهان هستی و همه آنچه را که در آن است مملوک خدا می‌داند، به گونه‌ای که می‌تواند در مملوک خود هرگونه تصرفی را انجام دهد؛ و به جز خدا هیچ کسی، هیچ چیزی را مالک نیست، مگر آنچه را که خدا تملیکش کرده، و او را بر آن توانا نموده است. پس تمامی ذواتی که ما آنها را فاعل و علت می‌دانیم، هیچ یک در سببیت خود استقلال ندارند، و هیچ کدام در فعل و اثر خود بی‌نیاز از خداوند

۴. ترجمه آیه‌الله مکارم شیرازی.

۱. مانند اینکه «ما استثنوا» گفته می‌شد.
 ۲. مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۸، ص ۲۸۷؛ نیز بنگرید به: خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۹۳.
 ۳. صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۲۹، ص ۶۷؛ مغنیه، الکاشف فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۹۲.

نیستند و هیچ عمل و اثری از آنها سر نمی‌زند مگر آنکه خدا آن را اراده کند؛ زیرا اوست که انسان را قادر بر آن فعل کرده است؛ با این حال خداوند قدرت تصرف را از خود سلب نکرده است، تا انسان بر خلاف اراده خدا اراده‌ای کند.^۱

از دیدگاه ایشان، اذن خدا نیز همین معنا را دارد، برای نمونه در قرآن می‌خوانیم: ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾ (حشر/۵)؛ ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (تغابن/۱۱)؛ ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾ (اعراف/۵۸)؛ ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (یونس/۱۰)؛ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء/۶۴).

بنابراین، انسان عارف به مقام پروردگار و تسلیم در برابر او، هیچ‌گاه خود را سبب مستقل در کاری نمی‌داند، و خود را در آن کار مستغنی از خدا نمی‌پندارد، و به اینکه ﴿أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (بقره/۱۶۵)، باور دارد. از این‌رو،

هر وقت تصمیم می‌گیرد که عملی را انجام دهد عزمش توأم با توکل بر خداست: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ (آل‌عمران/۱۵۹)؛ و آن را به اذن و مشیت خدا مقید می‌کند. پس منظور از جمله ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكُمْ غَدًا﴾ این نیست که انسان کارهایش را به خود نسبت ندهد؛ زیرا در بسیاری از موارد، خداوند کارهای پیامبر و دیگران را به خود آنان نسبت داده، و اصولاً به پیامبر امر می‌کند که کارهایی را به خودش نسبت دهد: ﴿فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ﴾ (یونس/۴۱) یا ﴿لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ﴾ (شوری/۱۵). پس قرآن کریم، اصل نسبت دادن افعال به فاعل را انکار نمی‌کند، بلکه فقط انکار کرده است که کسی برای خود یا برای کسی یا چیزی دیگر ادعای استقلال در عمل و بی‌نیازی از مشیت خدا و اذن او کند.^۲

توضیحات علامه طباطبایی ذیل آیات ۲۳ و ۲۴ سوره کهف بسیار راهگشا و باور به آن برای هر انسان مؤمنی لازم و ضروری است، ولی معنای فعل

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۷۰.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۷۱.

اساس، آیه ۱۸ سوره قلم (ولا یستثنون) را سه گونه ترجمه کرده‌اند:

الف - آیتی، الهی قمشه‌ای، انصاری، پاینده، پورجوادی، ترجمه طبری، دهلوی، رهنما، سراج، صفارزاده، فولادوند، گرمارودی، مجتبوی، مصباح‌زاده و یاسری آن‌را به «ان شاء الله» نگفتن ترجمه کرده‌اند.

ب - انصاریان، بروجردی، رضایی اصفهانی، کاویانپور، معزی و مکارم شیرازی آن‌را «استثنا نکردن» ترجمه کرده‌اند.

ج - فیض الاسلام، مشکینی و موسوی همدانی هر دو معنای فوق را یکجا آورده‌اند، بدین گونه: در حالی که در فکر خود چیزی برای مساکین استثنا نمی‌کردند و ان شاء الله نمی‌گفتند.^۲

درباره واژه «طائف»

«طائف» اسم فاعل از ریشه «ط و ف» دوبار در قرآن به کار رفته است: سوره قلم، آیه ۱۹ و سوره اعراف، آیه ۲۰۱. لغویان، «طوف» را چرخیدن، دور

«لا یستثنون» با توجه به سیاق آیات، همان استثنا و جدا نکردن و باقی نگذاشتن مقداری از میوه‌ها و محصولات برای مسکینان و مستمندان است. عبدالکریم خطیب ذیل آیه ۱۸ سوره قلم آورده است: اگر «لا یستثنون» به معنای نگفتن «ان شاء الله» و غفلت از مشیت الهی باشد، مفهوم [مخالف] آیه این است که صاحبان باغ در صورت گفتن «ان شاء الله» و توجه به مشیت خداوند، و اگر خدا می‌خواست، می‌توانستند صبح زود پیش از باخبر شدن مسکینان، میوه‌های باغ را بچینند و به هدف خود یعنی ندادن بخشی از میوه‌ها به نیازمندان برسند، ولی آیا برای انسان مؤمن جایز است که برای انجام کارهای ناپسند و زشت، سوگند خود را به مشیت الهی مقید کند؟ آیه ۲۳ و ۲۴ سوره کهف درصدد بیان این گونه مسائل نیست، بلکه خواهان آن است که مؤمنان انجام کارهای نیک و پسندیده خویش را به مشیت الهی مقید کنند.^۱

مترجمان فارسی قرآن نیز بر همین

۱. خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۹۴-۱۰۹۶.

۲. نرم افزار جامع تفاسیر نور ۲.

زدن، گردیدن، احاطه کردن، حلقه زدن و حرکت در محدوده و پیرامون یک شیء از همه جوانب آن معنا کرده‌اند.^۱ با توجه به آیه ۱۵۸ سوره بقره: ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ و آیه ۴۴ سوره رحمن: ﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ﴾، رفت و آمد میان دو شیء را نیز طواف گویند؛ زیرا سعی بین صفا و مروه، دور زدن در اطراف آن دو نیست، بلکه آمدو شد میان آنهاست.^۲

بنابراین، طائف یعنی گردنده، چرخنده، طواف‌کننده و حرکت‌کننده میان دو شیء. «طائفة» از همین ریشه به فرد یا دسته و گروهی گفته می‌شود که حول یک محور می‌گردند و آن را احاطه کرده‌اند.^۳ راغب گوید: به خیال و جنّ و حادثه نیز به استعاره، طائف گویند.^۴ به رؤیا، غضب، جنون و وسوسه شیطان «طیف» گفته

می‌شود. به تاریکی شب که همه جا را فرا می‌گیرد، و نگهبان در شب، و خادم و پیشکاری که همواره در خدمتگزاری آماده و فعال است نیز «طائف» می‌گویند. همچنین «طوف» برای قایق و کلک به کار می‌رود.^۵

در تفاسیر، چهار دیدگاه درباره مفهوم «طائف» مطرح شده است:

۱- «طائف» یعنی عذابی مهلک و فراگیر^۶ که بیشتر آن را پاره‌ای آتش که از آسمان^۷ یا از میان باغ آنان شعله‌ور شد و همه میوه‌ها و محصولات باغ را شبانه سوزاند دانسته‌اند.^۸

۲- «طائف» یعنی آفت و بلایی آسمانی^۹ یا امری الهی که شبانه باغ را درنوردید،^{۱۰} و میوه‌های باغ را سیاه و فاسد کرد.^{۱۱}

۳- منظور از «طائف»، جبرئیل است

۵. ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل ماده «طوف».
 ۶. مقاتل، *تفسیر*، ج ۴، ص ۴۰۶؛ بقاعی، *نظم الدرر*، ج ۲۰، ص ۳۰۸.
 ۷. ثعلبی، *الکشف و البیان*، ج ۱۰، ص ۱۶.
 ۸. ماوردی، *النکت و العیون*، ج ۶، ص ۶۷.
 ۹. ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۸، ص ۲۱۴.
 ۱۰. طبری، *جامع البیان*، ج ۲۹، ص ۲۰.
 ۱۱. طیب، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، ص ۱۳۵.

۱. فراهیدی، *العین*، ذیل ماده «طوف»؛ راغب اصفهانی، *المفردات*، ذیل ماده «طوف»؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل ماده «طوف».
 ۲. قرشی، *قاموس قرآن*، ذیل ماده «طوف».
 ۳. فراهیدی، *العین*، ذیل ماده «طوف»؛ طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۵، ص ۷۲؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل ماده «طوف».
 ۴. راغب اصفهانی، *المفردات*، ذیل ماده «طوف».

که درختان و گیاهان باغ را ریشه کن و نابود کرد.^۱

۴- «طائف» یعنی طواف کننده‌ای از ناحیه خدا که غافلان و سرگشتگان را پند و اندرز می‌دهد که مجازات هر کسی متناسب با رفتار اوست: چیدن در برابر چیدن، و جرم در برابر جرم.^۲
در ترجمه‌های فارسی قرآن نیز «طائف» سه گونه معنا شده است:

الف- پورجوادی و مکارم شیرازی (عذابی فراگیر)، و رضایی اصفهانی (عذاب چرخنده‌ای) ترجمه کرده‌اند.

ب- آیتسی (آفتی از آسمان)، جلال‌الدین فارسی (آفتی گردان)، رهنما و مجتبوی (آفتی)، سراج (آسیبی)، انصاریان و مشکینی (بلایی فراگیر)، کاویانپور (بلایی احاطه کننده)، انصاری، فولادوند و یاسری (بلایی) معنا کرده‌اند.
ج- خواجوی (گردنده‌ای)، شعرانی (طواف کننده)، فیض الاسلام (دورزننده‌ای) و معزّی (گردکننده‌ای)

ترجمه کرده‌اند.^۳

درباره واژه «صریم»، باغ سوخته یا باغ چیده شده

در قرآن کریم از ریشه «ص ر م»، فقط سه واژه به صورت «لیصرمّنها»، «کالصریم» و «صارمین» - هر سه در سوره قلم در آیات ۱۷، ۲۰ و ۲۲ - به کار رفته است: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾. ﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾. ﴿أَنْ ائْتُوا عَلَيَّ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ﴾.

خلیل‌بن‌احمد فراهیدی (د ۱۷۵ق)، «صرم» را واژه‌ای بیگانه می‌داند و این معانی را برای ساخت‌های مختلف آن آورده است: جدا کردن، چیدن، قطع کردن، محکم کردن، احکام بخشیدن و تصمیم نافذ و جدی.^۴ فرّاء (د ا ق) «صریم» را همچون شب سیاه^۵ معنا کرده، و ابن منظور (د ۷۱۱ق) ساخت‌های گوناگونی را از این ریشه آورده است، از جمله: «أصرم»: نزدیک شدن زمان چیدن

۳. نرم افزار جامع تفاسیر نور ۲.

۴. فراهیدی، العین، ذیل ماده «صرم».

۵. فرّاء، معانی القرآن، ج ۳، ص ۱۷۵.

۱. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۲۳۹.

۲. صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۲۹، ص ۶۷.

میوه، یا فقیر شدن. «صَرَمَ»: ماندن. «صَرَمَ»: چرم در زبان فارسی. «صَرَمَاءَ»: زمینی که آب ندارد، یا شتری که شیرش خشک شده است. «صِرْمَه»: قطعه‌ای از درخت خرما. «صارم»: شمشیر تیز و برنده. «الصَّرَامَه»: فرد مستبد و خودرأی. به گرگ و کلاغ «صِرمان» گویند، چون از انسان‌ها دوری می‌کنند. به گروه اندکی از مردم «صِرْم» گویند که جمع آن به شکل اصرام، «اصاریم و صُرمان» به کار می‌رود.^۱

در زبان سریانی که از زیر مجموعه‌های زبان‌های سامی است نیز «صرم» به معنای بریدن است، و «صریمه» یعنی ثبات رأی.^۲ بنابراین، معنای بنیادی این ریشه، جداکردن است. در زبان عربی و همچنین قرآن، «قَطَعَ» نیز به معنای بریدن است، ولی تفاوت آن با «صرم» در این است که «صرم» به بریدن چیزی اطلاق می‌گردد که باید بریده شود، ولی به چیزی که از آن جدا می‌شود، آسیب و ضرری نمی‌رساند و موجب نابودی آن نمی‌شود.

مفسران «لیصرمن» و «صارمین» را در آیه ۱۷ و ۲۲ سوره قلم، به معنای اصلی آن، یعنی «چیدن» دانسته‌اند، ولی بیشتر آنان در آیه ۲۰ همین سوره: ﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾، را به معنای «سوختن و خاکستر شدن و مانند شب سیاه گشتن» دانسته‌اند. به نظر می‌رسد این تغییر معنا در تفاسیر به علت شهرت سوخته شدن باغ در زبان مردم و داستان‌سرایان باشد که به شکل روایت نیز از ابن عباس نقل شده است که «صریم» به معنای شب^۳ یا خاکستر سیاه است.^۴ شاید معنای تاریکی از آنجا که بلائی الهی در شب به سراغ باغ آمد (قلم/۱۹)، یا به علت آنکه گفته شده عذاب به صورت آتش یا صاعقه‌ای همه باغ را سوزاند و به خاکستر سیاه تبدیل کرد^۵، به حوزه معنایی «صریم» راه یافته است. جالب آنکه چون هم به روز و هم به شب، «صریم» گفته شده (زیرا که هر یک با انقطاع از دیگری به وجود می‌آید)،^۶ برخی «صریم» را در این آیه به معنای

۳. طبری، جامع البیان، ج ۲۹، ص ۲۰.

۴. ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۱۶؛ ماوردی،

النکت و العیون، ج ۶، ص ۶۸.

۵. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۶۰۷.

۶. ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۱۶.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ذیل ماده «صرم».

۲. مشکور، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و

ایرانی، ج ۱، ص ۴۸۳.

روز گرفته و دلیل آنرا شدت خشک شدن درختان و دیگر محصولات باغ می‌دانند^۱، به طوری که مانند روشنایی روز سفید گردیدند^۲؛ یا به سبب از بین رفتن درختان و زراعتشان و خالی شدن زمین از همه آنها پنداشته‌اند^۳. سفیان ثوری (د ۱۶۱ق) و سُدی (۱۲۸ق) از مفسران تابعی آنرا به «الزرع المحصود»، همچون کشت درو شده معنا کرده‌اند^۴.

شهِید مطهری ذیل ﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾ آورده است:

«صبح یعنی صبح چنین شد. این باغ داخل صبح شد، در حالی که درست به شکل یک صریم یعنی یک باغ چیده شده درآمده بود، کاملاً چیده بودند و چیزی باقی نمانده بود... «صرم» [در کلمه لیصرمّتها نیز]... به همان معنای چیدن و قطع کردن میوه از درخت و از بن خودش است... اگر ما کالصریم را به همین معنا بگیریم - که ظاهرش هم

همین است - معنایش این است که آن آفت... تمام میوه های باغ - که اینها [اصحاب الجَنَّة] برای خودشان چطور حدس می زدند و خراصی می کردند که چقدر و چقدر می شود - اثری باقی نمانده بود. بعضی گفته اند که «صریم» در اینجا به معنای شب است... [یعنی] باغ مانند یک شب ظلمانی و تاریک شد، و مقصودشان این است که آن بلای آسمانی که آمد، نه تنها میوه ها را از بین برد، حتی درخت ها را [نیز] به کلی از بین برد. البته این لغت این نظر را چندان تأیید نمی کند»^۵.

بنابراین، بر پایه معنای اصلی ریشه «صرم» و سیاق آیات مورد بحث، همان گونه که برخی مفسران نیز آورده اند، واژه «صریم» در آیه ۲۰ مانند دیگر مشتقات آن در آیات ۱۷ و ۲۲ سوره قلم نیز به معنای چیدن است؛^۶

۵. مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۸، ص ۲۸۷-۲۸۸.

۶. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۵۹۰؛ بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، ج ۲۰، ص ۳۰۹؛ سیدقطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۶۶۵؛ خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۹۶؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۹، ص ۶۲۵؛ شوکانی، فتوح القدر، ج ۵، ص ۳۲۴؛ میرزاخسروانی، تفسیر خسروی، ج ۸، ص ۳۵۰-

۱. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۵۹۰.

۲. فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۱۱.

۳. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۲۳۹.

۴. همان، ج ۱۹، ص ۲۴۲؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۱۴.

پس باغ در آن شب نه سوخت و نه خشک شد و نه به ریگزار تبدیل گردید، بلکه خداوند با حفظ درختان و گیاهان باغ، دقیقاً همان تصمیم صاحبان باغ (اصحاب الجنّه) را قبل از ورود آنان به باغ عملی کرد. خداوند برای آگاهی و تنبّه آنان، عذاب را متناسب با نیتی که داشتند فرستاد؛ یعنی صاحبان باغ قصد داشتند صبح خیلی زود که هنوز هوا کاملاً روشن نشده به باغ بروند و قبل از ورود مسکینان، تمام میوه‌های باغ را برای خود بچینند تا با آنها روبه‌رو نشوند و احیاناً تحت تأثیر حضور آنان مجبور به بخشیدن مقداری از میوه‌ها یا بازگذاشتن دست آنها برای چیدن نشوند؛ صاحبان باغ حتی تصمیم گرفتند برخلاف سال‌های قبل، همان مقدار اندکی از میوه‌ها را نیز که هنگام برداشت محصولات باغ به طور طبیعی روی زمین می‌ریزد یا روی درختان و بوته‌ها باقی می‌ماند، برای خود بردارند تا به دست مسکینان نرسد. خداوند متعال با

فرستادن «طائفی» تمام میوه‌های درختان و دیگر محصولات باغ را همان شب قبل از ورود صاحبان باغ چید و حتی یک دانه میوه را نیز باقی نگذاشت تا نیت سوء آنان این گونه عملی شود.^۱

بنابراین اگر خداوند باغ آنها را می‌سوزاند یا درختان آنها را قطع می‌کرد، نه با عدل خدا سازگار بود و نه داستان جنبه‌های تربیتی خود را حفظ می‌کرد و نه قابل الگوبرداری بود. از این رو می‌توان گفت که یکی از رسالت‌های قرآن در داستان‌سرایی، واسازی و پالایش آن قسمت از داستان‌هاست که به مرور زمان دچار تحریف و کژئی شده یا به علت فریب‌شدن حواشی و مواردی که جنبه تربیتی و معرفتی ندارد، تأثیر مثبت خود را بر اعتقادات و اخلاق و رفتار مردم از دست داده یا بی‌تأثیر شده‌اند.^۲

مترجمان فارسی قرآن نیز با توجه به آرای مفسران، کلمه «صریم» (قلم/۲۰) را

۱. خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۹۶.
۲. لسانی فشارکی، محمدعلی، درس «قصص قرآن»، دانشکده الهیات و معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۷۸ ش.

→ ۳۵۱؛ قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۸۹؛ حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۱۷، ص ۱۷.

متفاوت از دو کاربرد دیگر آن در آیه ۱۷ و ۲۲ ترجمه کرده‌اند، بدین گونه که عبارت ﴿فاصبحت كالصريم﴾ را به چهارگونه ترجمه نموده‌اند:

الف- الهی قمشه‌ای (چون خاکستری سیاه گردید)، انصاریان (به صورت شبی تاریک درآمد [و جز خاکستر چیزی در آن دیده نمی‌شد!])، رضایی اصفهانی (همچون درختان قطع شده [و خاکستر شده] گردید)، مکارم شیرازی (و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد!).

ب- انصاری (آن گاه مانند کشت درو شده شد)، پورجوادی (خشکستانی بی‌بر شد)، فولادوند (و [باغ،] آفت زده [و زمین بایر] گردید).

ج- برخی نیز هر دو معنای درج شده در بند الف و ب را به صورت تلفیقی آورده‌اند: فیض الاسلام (پس باغ مانند باغی گردیده بود که میوه‌اش چیده و درخت‌هایش بریده شده باشد)، مجتبوی (پس مانند باغی شد که میوه آن چیده و بریده باشند- درختانش سوخته و سیاه شد-)، مشکینی (پس آنجا به صورت باغی میوه‌هایش چیده شده و درختانش سیاه و سوخته درآمد).

د- برخی دیگر از مترجمان «صریم» را درست معنا کرده‌اند: پاینده (و همانند [باغ] چیده شد)، جلال‌الدین فارسی (تا برچیده گشت).^۱

اصحاب الجنّه و علت عذاب آنان

شاید گفته شود چرا صاحبان این باغ، (اصحاب الجنّه) به علت آن تصمیم، این‌گونه عذاب شدند، در حالی که آنان به دیگران ظلم و ستمی روا نداشتند؟! بلکه فقط می‌خواستند محصولی را که با نیروی بازوی خویش کشت کرده به‌طور کامل بچینند و همه را برای برآوردن نیازهای خود به مصرف برسانند.

در پاسخ گفته می‌شود که قرآن کریم با بیان این داستان می‌خواهد مالکیت و ربوبیت حقیقی و همه‌جانبه خداوند رحمان را بر همه هستی تبیین کند و نشان دهد که مالکیت انسان و حق تصرف او در اموال و نعمت‌هایی که خداوند در اختیارش قرار داده حدود مشخص و معینی دارد. بر اساس تعالیم قرآن و آموزه‌های مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن

۱. نرم افزار جامع تفاسیر نور ۲.

خدا، و او مالک حقیقی همه چیز از جمله اموال و دارایی های انسان است.^۱

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید: خداوند متعال، مالک حقیقی مردمان، اموال و دیگر اشیای آنهاست، و آنچه در دست مردم است، عاریت است.^۲

خداوند سبحان نیز در سوره واقعه، آیات ۶۳ تا ۶۵ خود را زارع حقیقی معرفی می کند: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ * لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾؛ و در سوره عبس، آیات ۲۴ تا ۳۲ همه عوامل و مراحل مختلف تولید گیاهان و محصولات زراعی و باغی را کار خود می داند: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ * أَنَا صَبَّبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعَنْبًا وَقَضْبًا * وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا * وَحَدَائِقَ غُلْبًا * وَفَاكِهَةً وَأَبًّا * مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾. از این رو، خداوند هم در این محصولات و به طور کلی در همه اموال انسان، حقی را برای نیازمندان و محرومان قرار داده است: ﴿وَالَّذِينَ فِي

أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (معارج/ ۲۴ و ۲۵)، ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (ذاریات/ ۱۹)؛ پس می توان گفت که تصرف در آن بخش از اموال انسان که به نیازمندان و مسکینان تعلق دارد، جایز نیست.

بر اساس فرموده امام رضا علیه السلام، در تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾، هر آنچه انسان از راه سود به دست آورد، در حقیقت غنیمت است: «وَكُلَّ مَا افَادَهُ النَّاسُ فَهُوَ غَنِيمَةٌ»؛^۳ پس در این سود، خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان نیز سهیم اند، لذا سهم آنان نیز باید پرداخت شود.

داستان اصحاب الجَنَّة و تناسب آن با بخش آغازین سوره قلم

در تبیین پیوند این داستان با بخش آغازین سوره قلم (آیات ۱ تا ۱۶)، می توان گفت: بر اساس رسالت و شیوه داستان سرایی قرآن که «أَحْسَنَ الْقَصَصِ»

۱. حکیمی، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۲۶-۵۴.

۲. نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۸۴.

۳. همان.

است، خداوند پس از بیان جایگاه رفیع و خُلق عظیم رسولش، و رذایل اخلاقی مخالفان که به وی تهمت جنون زده بودند و قرآن را «اساطیر الاولین» معرفی می‌کردند، با اشاره به داستان و سرنوشت عبرت‌آموز اصحاب الجنّه، ستیزه‌جویان با قرآن و پیامبر اکرم را به عذابی سخت تهدید می‌کند؛ و بهره‌های دنیوی مشرکان همچون مال و فرزند را همانند باغ اصحاب الجنّه، زمینه آزمایش و امتحان می‌شمرد: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾ (قلم/۱۷)؛ و تأکید می‌کند اگر آنان نیز بخواهند مانند صاحبان باغ به جای شکر نعمت و بندگی خدا، گرفتار آزمندی و غرور شده طغیان کنند، و مانع تبلیغ قرآن و رسالت خاتم پیامبران شوند، نعمت را از دست خواهند داد و به سرنوشتی دردناک‌تر از اصحاب الجنّه دچار خواهند شد.^۱ به عبارت دیگر، مشرکان هر تصمیم سوء و نادرستی که ضدّ پیامبر و مسلمانان بگیرند، پیش از

آنکه بخواهند آن را عملی سازند، خداوند مکر و حيله و تصمیم آنها را عیناً ضدّ خودشان اجرا خواهد کرد.

همچنین تأکید می‌شود همان‌طور که ما با اصحاب الجنّه - به سبب بخلشان و تصمیم به ندادن میوه‌ای به مسکینان - بدون هیچ‌گونه مسامحه‌ای برخورد کردیم، رسول خدا نیز هرگز در امر رسالت با مشرکان و مکذّبان مماشات نخواهد کرد و از حرکت در مسیری که خداوند سبحان برای ایشان برنامه‌ریزی کرده است کوتاه نخواهد آمد؛ و در این راه هرگز از مکذّبین و سوگندپیشگان بی‌مقدار، و مردم‌آزاران سخن‌چین و مانعان خیر، و متجاوزان به حقوق مردم و گناهکاران ستم‌پیشه گستاخ که مال و تبار، و شهرت و موقعیت خود را به رخ آن حضرت می‌کشند پیروی نخواهد کرد و در برابر خواسته‌های باطل و ناحق آنان نرمی نشان نخواهد داد، و خداوند به زودی و حتماً چهره متکبران آنها را به خاک مذلت خواهد کشاند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*،

۱. بنگرید به: ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۲۹، ص ۷۵؛ خطیب، *التفسیر القرآنی للقرآن*، ج ۱۵، ص ۱۰۹۱.

۱۳. حکیمی، محمد، *معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ش.
۱۴. خطیب، عبدالکریم یونس، *التفسیر القرآنی للقرآن*، قاهره، دار الفکر العربی.
۱۵. دروزه، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار إحياء الكتب العربیه، ۱۳۸۳ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق - بیروت، دارالعلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۷. رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ش.
۱۸. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۹. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۰. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدر*، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر - دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
۲۱. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۲۲. صنعانی، عبد الرزاق بن همام، *تفسیر القرآن*، تحقیق مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۱۰ق.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

- بیروت، مؤسسه التاریخ، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م.
۳. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغه*، به کوشش ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ش.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۸. اسدی، علی، «اصحاب الجنه»، *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۹. بقاعی، ابراهیم بن عمر، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، قاهره، دارالکتب الإسلامیه.
۱۰. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۱. حسینی تهرانی، محمد حسین، *نور ملکوت قرآن*، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی.
۱۲. حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۳۳. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.

۳۴. لسانی فشارکی، محمدعلی، مرادی زنجانی، حسین، *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*، قلم مهر زنجان، ۱۳۸۵ ش.

۳۵. ماوردی، علی بن محمد، *النکت و العیون*، تحقیق سید بن عبدالمقصود بن عبدالرحیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۳۶. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نرم افزار جامع تفاسیر نور۲.

۳۷. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ ش.

۳۸. مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن (۸)*، صدرا، تهران، آبان ۱۳۸۹.

۳۹. مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ ق.

۴۰. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ ق.

۴۱. نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

۲۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، نجف اشرف، النعمان.

۲۷. فراء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تحقیق أحمد یوسف النجاتی، محمد علی النجار، عبد الفتاح اسماعیل شلبي، مصر، دار المصریة للتألیف و الترجمة.

۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، تهران، دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.

۲۹. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۳۰. فیض کاشانی، مولی محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. قاسمی، محمد جمال‌الدین، *محاسن التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

۳۲. قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.